



- | | | |
|--------|---|---|
| { ۹ } | پس به یاد آر اگر یادآوری سود دهد. | فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى ﴿٩﴾ |
| { ۱۰ } | کسی که نگران باشد به زودی یاد آورد. | سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾ |
| { ۱۱ } | نگون ترین مردم خود را از آن برکنار می دارد. | وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ |
| { ۱۲ } | همان که در بزرگ ترین آتش درمی آید. | الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ |
| { ۱۳ } | سپس در آن نه می میرد و نه زنده می ماند. | ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾ |
| { ۱۴ } | همانا رستگار گشته کسی که پاکیزگی یابد. | قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ |
| { ۱۵ } | و نام پروردگارش را یاد آورده پس نماز گزارد. | وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ |
| { ۱۶ } | چنین است که می گزینید زندگی دنیا را. | بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ |
| { ۱۷ } | با آنکه آخرت بهتر و باقی تر است. | وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ |
| { ۱۸ } | همانا این در نخستین نوشته هاست. | إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ |
| { ۱۹ } | نوشته های ابراهیم و موسی. | صُّحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾ |

شرح لغات : کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

یتجنب، مضارع تجنب (تفعل) : برکناری پذیرفت، خود را با کوشش و سختی برکنار داشت و دور گرداند. از جنب: پهلو گرفت، دور شد، راند، به سوی چیزی با اشتیاق روی آورد.

اشقی، صفت تفضیلی شقی: نگون بخت، تیره روز.

تؤثرون، جمع مخاطب مضارع از ايثار: برگزیدن، بخشیدن، بیرون نمودن. اثر (ماضی مجرد و به کسر ث): به کاری شروع کرد، عزم نمود، برای کاری آماده شد، برگزید. (به فتح): حدیث را بازگو کرد، شخصی را اکرام نمود.



«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى»: این آیه تفریع بر آیه یا آیات قبل است، می شود که «فاء» برای جزای مقدم بر شرط باشد: پس از تسبیح «رب اعلی»، پس از خوانا گردیدن، پس از آسانی، تذکر ده... یا اگر تذکر سود بخشد، تذکر ده.

چون این تذکر را مرادف با دعوت و ابلاغ رسالت دانسته اند و ابلاغ رسالت تعمیم دارد، گویند: این شرط و استثناء «ان نفعت...» برای تأکید فعل «فذكر» و بیان شرط محقق یا «ان» شرطیه به معنای «اذ» یا «قد» است: چون در حقیقت تذکر سود می بخشد، پس تذکر ده! می شود که جمله شرطیه منفی، مقدر باشد: پس تذکر ده اگر سود بخشد و اگر چه سود نبخشد. یا به دلالت هیأت باب تفعیل، منظور تکرار تذکر، و شرط راجع به آن است: اگر سود بخشد پی در پی تذکر ده.

ظاهر این است که تذکر مرادف با ابلاغ نیست. زیرا معنای اصلی تذکر، به یاد آوردن چیزی است که از یاد رفته یا شخص از آن غافل شده است و در این سوره به قرینه «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ؛ وَ ذَكَرِ اسْمَ رَبِّهِ» باید منظور همان تذکر اسم «رب» باشد که منشأ خلق، تسویه، تقدیر و هدایت است و در سرشت معنوی و ساختمان ظاهری انسان، به صورت کامل درآمده. اگر انگیزه های پست و شهوات و عقاید فاسد، فطرت انسانی را منحرف نسازد و نور آن در میان تاریکی های درهم میراثی و اکتسابی یکسره خاموش نشود، برق های تذکر و استدلال نافذ، آن را روشن می نماید و دارنده چنین فطرت را سود می بخشد؛ بنابراین این گونه تذکر، مانند علاج و برگرداندن سلامت بیمار است و علاج آنگاه سود می بخشد که قدرت دفاع باشد و بیماری چیره نشده باشد، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مِنْ يَخَافُ وَعَبِدِ». این تذکر باید از کسی باشد که با قدرت تسبیح پیشرفته و از هر بندی رسته و به وحی قرآن، سراپا نور و حیات و هشیاری گشته، او باید از افق اعلی صغیر تذکر در دهد تا غافلان را هشیار و خفتگان را بیدار گرداند و مردگان را برانگیزد.



«سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى»: هیأت فعل «سیدزکّر»، پذیرش معنا و اندکی تأخیر و استمرار را می‌رساند. «خشیت»، نوعی نگرانی و اندیشه ناشی از شعور به عظمت و قدرت و احساس مسئولیت است. اگر مورد «خشیت» و مفعول این فعل ذکر شود، دلالت بر تشخیص و علم شخص دارد، مانند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و اگر ذکر نشود، مانند این آیه، دلالت بر ابهام می‌نماید. به هر صورت چون این گونه نگرانی، نشانه زنده بودن شعور وجدانی انسان است، هرگاه غفلت و انصرافی پیش آید، با تذکر و تنبیه، دوباره هشیار و فعال می‌گردد تا بیندیشد و مسبّح شود و هستی خود را از معرض فنا برهاند و به اسم «رب اعلی» پیوندد و از نگرانی به در آید و اطمینان یابد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (الفجر، ۸۹) (۲۷ و ۲۸) «رُبِّطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقَهُ الْخَفَقَانُ»^۱. این نگرانی و اندیشناکی «خشیت» غیر از ترس ناشی از احساس ضرر «خوف» است.

«وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى»: ضمیر «ها» راجع به «الذکری» است؛ «اشقی» صفت تفضیلی در مقابل «من یخشی» است. این تقابل می‌رساند که «اشقی» شخص فاقد خشیت و شعور فطری و دل‌مرده است. اینان هستند که یکسره خود را از تذکر برکنار می‌دارند و از آن پهلو می‌گیرند. میان «من یخشی» و «اشقی»، «اشقی» است که یکسره دچار جمود وجدان و فطرت نگشته و به حسب درجه شقاوت و شرایط محیط شاید متذکر شود و خود را برتر آرد و راه «من یخشی» پیش گیرد، یا مجذوب «اشقی» شود و از مسیر حرکت و حیات برکنار ماند. اگر برکناری (تجنب) «اشقی» پس از تذکر مستقیم به او باشد، امر تذکر تعمیم دارد و شرط «إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى» برای تأکید تذکر و ناظر به اثر آن است و اگر تذکر مستقیم متوجه به «من یخشی» باشد

۱. پایدار و استوار دل بیداری است که پیوسته [به یاد پروردگار] در تپش است. (نهج البلاغه، خطبه ۴).



شرط سودبخشیدن راجع به آن است. پس از تذکر به «من یخشی» «اشقی» خودبه‌خود، از معرض تذکر برکنار می‌رود.

«الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى، ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى»: الذی... آینده «اشقی» را توصیف می‌نماید. ثم اشعار به تأخیر وصف دوم از اول دارد: آن «اشقی» که از معرض تذکر خود را برکنار می‌دارد، در آتش بزرگی خواهد درآمد، سپس نه می‌میرد در آن، و نه زنده می‌شود.

آن‌چنان‌که روح نگران و جويا، تذکر را می‌پذیرد و به «رب اعلی» و تسبیح او می‌گریزد و شعور فطریش روشن و پر و بال عقلش باز و از بند غرایز آزاد می‌گردد، کسی که از معرض و پذیرش تذکر خود را برکنار می‌دارد، گرفتار جواذب پست می‌شود و از حرکت به سوی حیات انسانی باز می‌ماند، و این منشأ کفر و گناه و سپس آتش‌های ناشی از آن است. از این جهت دوزخی که از کفر و جمود اندیشه درگیر می‌شود، بزرگ‌ترین آتش است که «اشقی» را به کام خود می‌برد. چون اصل ذات و قوای ادراکی آن‌ها فانی نمی‌شود، آسایش مرگ ندارند و چون حرکت حیاتی ندارند درهای امیدشان بسته می‌شود و از وزش نسیم رحمت مأیوس‌اند. تغییر و تبدل وضع آن‌ها، همان تبدل و تنوع عذاب است که از آثار تنوع کفر و شرک و گناه می‌باشد.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»: «قد» تأکید و تحقق فعل را می‌رساند، «فلاح» رستن از بند و عذاب و رسیدن به امن و آسایش است، وزن «تزکی» اشعار به کوشش یا پذیرشی دارد که به رشد می‌رساند. این آیه، نگرانی و راه نجات‌جویی را که از آیه قبل پیش آمده، می‌نمایاند: درحقیقت و بدون تردید رسته و رستگار شده است کسی که تزکیه پذیرد و با کوشش، خود را از بندها و عقاید فاسد پاک گرداند و شخصیت خود را



اعمال و حرکات ظاهر، مظهر آن است.

بنا به ترتیب آیات و تعمیم «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» طریق سلوک عمومی، تزکیه و تذکر و صلوات است تا سالک در مجرای تسبیح درآید و به اسم «رب» گراید، گرچه تسبیح اسم «رب اعلی» به دلیل امر خاص «سبح» مخصوص مخاطب عالی مقام است.

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»: «بل» گذشت از حکم فعل سابق و علت آن و اثبات و حصر فعل لاحق را می‌رساند: شما تزکیه نمی‌نمایید و متذکر اسم «رب» نمی‌شوید و در برابر آن خشوع ندارید؛ برای اینکه همی زندگانی پست و نزدیک را می‌گزینید.

برگشت به خطاب عام «تؤثرون» از جهت تغلیب اکثریت، یا برای این است که هرکس در هر مرتبه‌ای مجذوب حیات محسوس و ملموس دنیا می‌باشد و آن را می‌گزیند و فعل مضارع استمرار این فعل را می‌رساند و ایثار که گزیدن یکی و واگذاردن دیگری است، دلالت بر این حقیقت دارد که انسان خودبه‌خود، در میان دو راه و دو جاذبه حیات پست‌تر و برتر (دنیا و آخرت) به سر می‌برد و چون جاذبه دنیا و محسوسات و انگیزه‌های آن، نیرومندتر از محرک‌های بالاتر و برتر است، دنیا را می‌گزیند و از آخرت روی می‌گرداند.

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»: این آیه به دلالت «واو» بیان حال فاعل «تؤثرون» و برای تنبیه است: حیات دنیا را برمی‌گزینید و حال آنکه خود توجه دارید که آخرت بهتر و پایدارتر است.

اندیشه آزاد و اراده فعال انسان، پیوسته درحال گزیدن و انجام است، با هر انگیزه‌ای که مواجه می‌شود و قدرتی که به کار می‌برد، می‌تواند در طریق معرفت،



خیر، خدمت و راه خدا باشد و می‌تواند در راه نقش آرزوها و اوهام و لذات گذرا و ناپایدار باشد؛ در هر حال، کم‌وبیش متوجه است که در جهت اول رو به بقا و وسعت و ابدیت پیش می‌رود و در جهت دوم روبه زوال و محدودیت و محرومیت از بهره برتر می‌باشد. گزیدن آخرت، چشم‌داشتن به ورای افق دنیایی است که عمر دراز آن بیش از برآمدن صبح و رسیدن به عصر و گسترش تاریکی شب نیست و پس از آن، انتظار سر زدن شعاع آخرت است و در این میان کوششی باید تا توشه‌ای برگردد. با این دید و گزینش، لذات و آلام، انگیزنده به سوی آخرت و کوشش برای توشه‌گیری می‌شود، نه لذات فرییش می‌دهد و نه آلام ناامیدش می‌گرداند، بلکه همه این‌ها نمایشگاه آزمایشی برای قدرت اراده و صبر و منشأ تقوا می‌گردد تا نفس تزکیه شود و شعاع عقل و قدرت اراده، بیشتر گردد تا آنجا که در دنیا به سر می‌برد، ولی برتر و حاکم بر آن است. حکومتی که زوال ندارد. امواج دنیا که آمیخته با لذات و مصائب و نگرانی‌هاست او را فرا نمی‌گیرد و با خود نمی‌برد؛ بلکه اوست که با اراده ایمانی همه این‌ها را در مجرای آخرت پیش می‌برد تا همه را به صورت خیر و بقا درآورد: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى».

کتابخانه آنلاین «طالقانی» روزمانه‌ها

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» : ظاهر این است که اشاره «هذا» راجع به آیه نزدیک و آخر است: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى». دعوت و شعار همه پیمبران نخستین و واپسین همین بوده است. از همان‌گاه که آدمی از حاکمیت مطلق غرایز حیوانی آزاد شد و دارای اختیار و اراده‌ای گردید و توانست طریق حیات را خود برگزیند، پیمبرانی برانگیخته شدند تا اندیشه‌ها را برتر آرند و گزینش‌ها را بهتر گردانند تا او دوباره و با اختیار، خود را محکوم غرایز نگرداند. دعوت به توحید و معاد و فضایل خلقی و در تکمیل آن‌ها تشریح عبادات و حدود و قوانین همگی در جهت گزیدن آخرت و حیات برتر است.



این سوره مانند سوره‌های «اقرء»، «مزمل»، «مدثر» از خطاب به شخص رسول اکرم ﷺ آغاز شده و آیتش جامع‌ترین و فشرده‌ترین آیات دربارهٔ مراتب تسبیح و مقامات مسیح و طریق رسیدن به مقام تسبیح و جامع دعوت همهٔ پیمبران است.

از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسی این سوره را دوست می‌داشت. از ابن عباس رسیده است که آن حضرت هرگاه «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را می‌خواند می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی». عیاشی از ابی حمیصه نقل کرده که می‌گفت: بیست شب در پشت سر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به نماز ایستادم که در هر شب سورهٔ «سبح اسم» را می‌خواند. از عقبه بن عامر جهمی روایت شده: چون آیهٔ «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آن را در رکوع خود قرار دهید و چون آیهٔ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد، فرمود آن را در سجود خود گذارید.^۱

اسماء و افعال و هیأت‌های فعلی که به‌خصوص در این سوره آمده: «المرعی» (با الف و لام)، «احوی»، «سنقرئک»، «تنسی»، «نیسرک»، «سیدکر»، «یتجنبها».

آیات این سوره، به‌صورت کلی با مقطع‌های خفیف فُعلی (به فتح و ضم فاء و سکون عین) آمده و اوزان آن‌ها به‌سبب حرکات متنوع و آهنگ ناشی از برخورد حرکات با حروف تغییر می‌نماید و حالات و معانی مختلف را می‌نمایاند. طول آیات نیز به تناسب معانی بین دو کلمه تا پنج کلمه است و تموج آن‌ها پیوسته خفیف و شدید می‌گردد.

آیهٔ اول با تموج شدید و انگیزنده و حرکات مختلف آمده، آنگاه با حرکات کسرهٔ حرف سوم از کلمهٔ اول و فتحه‌های متوالی و پیوسته و تشدید حرکات مراحل و فواصل خلق و اطوار آن را می‌نمایاند تا آیهٔ پنج با ضم و مد «غناء» به نهایت خلق



منتهی می شود، از آیه ششم روی به خطاب برمی گردد، آیه هفت «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...» با طول و دامنه‌ای که دارد هماهنگ با دوام و طول مشیت است با این گونه تغییر، تحول، کوتاهی، بلندی، شدت و خفت که نمودار اوضاع و احوال و اطوار است، آیات تا آخر پیش می رود.^۱

۱. پیش از این یادآوری شده است که بیش از معانی و حقایق بسیار بلندی که قرآن با ترتیب حروف و کلمات و آیات می نمایاند، صداها و آهنگ‌هایی که از برخورد حروف، حرکات، کوتاهی و بلندی آیات برمی آید، مشاعر شنونده و خواننده را آن چنان جذب می نماید که معانی و مناظر متنوع برایش مشهود و ملموس می شود. اکنون پس از بررسی‌ها و دقت‌هایی که بعضی از محققین خارجی در قرآن نموده‌اند تا حدی به این راز اعجاز رسیده‌اند. پرفسور «آرتور ج. آربری» که آخرین و دقیق‌ترین مترجم قرآن به زبان انگلیسی است، این راز ترجمه و تقلید نشدنی قرآن را دریافته و نام ترجمه‌اش را «تعبیر قرآن» نهاده است.

آقای محمد جواد سهلانی که زحمت کشیده و ترجمه و مقدمه این کتاب را در دسترس ما قرار داده است، می نویسد: «کتاب «تعبیر قرآن» از شاهکارهای ادبی زبان انگلیسی محسوب گشته و اینک با وجودی که بیش از ۱۵ سال از چاپ نخستین آن نمی گذرد، جزء آثار کلاسیک انتشارات دانشگاه آکسفورد انگلستان قرار گرفته است. این ترجمه اکنون جای ترجمه قرآن «پالمر» را که در حدود سه ربع قرن اخیر، زیبا ترین ترجمه انگلیسی قرآن کریم به حساب می آمد، گرفته است.»

«آربری» پس از تاریخ کوتاهی که درباره نزول و جمع و تدوین قرآن ذکر کرده می گوید: «قرآن اولین بار در سال ۱۱۴۲ میلادی به زبان لاتین ترجمه شد و نخستین ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۶۵۷ صورت گرفت. معتبرترین ترجمه‌های انگلیسی قرآن، متعلق است به «سیل Sale» (در سال ۱۷۳۴)، «رادول Rodwell» (۱۸۶۱)، «پالمر Palmer» (۱۸۸۰)، «پیکتال Pictholl» (۱۹۳۰). در تمام این ترجمه‌ها به استثنای «رادول» ترتیب معمولی سوره‌ها حفظ شده است. «رادول» سعی کرده که آن را به ترتیب تاریخ و زمان نزول آیات مرتب کند، بعد در فاصله سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ «ریچارد بل Richard Bell» نیز از این عمل تقلید کرد و بسیار جالب تر آن را تنظیم نمود.

در این کوشش که من برای بهبود کار گذشتگانم انجام داده‌ام و برای تهیه چیزی که شاید به عنوان یک انعکاس، ولو بسیار ضعیف، از متن به حد اعلی بلیغ قرآن پذیرفته شود، زحمت‌ها کشیدم تا اوزان (ریتم‌های) بسیار متنوع و تودرتویش را که - گذشته از خود موضوع - ادعای غیر قابل انکار قرآن را، دایر بر این که برتر از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی نوع بشر است تأیید می کند، فراگیرم. این سیمای بسیار مشخص و به قول «پیکتال» در ترجمه قرآنش: «آن سمفونی غیر قابل تقلید که تنها اصواتش انسان را به گریه و جذبه



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

→ می‌کشاند». تقریباً به‌طور کلی مورد غفلت مترجمان گذشته قرار گرفته است؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که آنچه را آن‌ها به‌عمل آورده‌اند، به‌راستی در مقابل اصل بس شکوهمندانه‌اش سست و بی‌روح بیابیم؛ زیرا که قرآن نه نثر است و نه نظم؛ بلکه تافته‌ای است بی‌همتا از هر دو.

ابیات قرآن با قافیه‌های آزاد به ردیف‌های کوتاه و بلند در داخل هر سوره به هم تاییده شده‌اند، اوزان (ریتم‌های) این ردیف‌ها متناسب با موضوع تغییر می‌یابد؛ مثلاً گام آرام یک روایت یا بیان صریح (مانند قصه‌های پیامبران گذشته یا دستورات شرعی و عبادتی) دفعتاً با شتابی عظیم به عبارات مجمل جذب‌آور (مانند جلالت خداوندی، عظمت آخرت، عقاب‌های دوزخ و خوشی‌های بهشت) تبدیل می‌گردد. من جهد نموده‌ام که الگوهای موزون و ردیف‌بندی‌هایی مطابق آنچه که قرآن عربی ارائه می‌دهد ابلاغ نمایم و ردیف‌های دسته شده را آن‌چنان‌که در شکل اصلی قسمت‌های وحی به نظر می‌آید فاصله‌گذاری کنم. (مؤلف)